

ناگفته های رییس پیشین امنیت ملی افغانستان

(گفت و گویی با امرالله صالح)

تاریخ انتشار: سه شنبه ۱ حمل ۱۳۹۱ ساعت ۱۳:۰۸

یادداشت: این گفت و گو در ماه جنوری سال ۲۰۱۱ در برنامه «خط مقدم» تلویزیون پی بی اس امریکا نشر شده است. گفت و گوی حاضر را مارتین اسمیت، خبرنگار و مجری برنامه «خط مقدم» در طی سه روز اقامتش با وی انجام داده است. این گفت و گو حاوی اطلاعات ارزشمندی است که تا کنون در مورد آنها کم تر سخن زده شده است. ۸ صبح به دلیل اهمیت اطلاعات و معلومات مطرح شده در این گفت و گو، آن را برگردان کرده است، تا برای تحلیلگران، پژوهشگران و دانشجویان علاقمند مورد استفاده قرار گیرد.

== == ==

مارتین اسمیت: چگونه با احمد شاه مسعود (رهبر جبهه شمال) یکجا شدید؟

امرالله صالح: در سال ۱۹۹۰ - هنگامی که می خواستند مرا به مکلفیت عسکری در اردوی کمونیستی سوق دهند - تصمیم گرفتم تا با مجاهدین و مقاومت گران بپیوندم. پس از آن که این جا آمدم، برای آموزش به پاکستان فرستاده شدم. وقتی که پس از فراگیری آموزش دوباره برگشتم، هم مانند هزاران جنگجوی عادی دیگر با او (احمد شاه مسعود) دیدار کردم. من با او در موقعیت مختلف کار کردم. در جریان کارم با او، یک فرد پایین رتبه بودم.

مارتین اسمیت: اما او شما را به عنوان یک افسر استخباراتی به رسمیت شناخت.

امرالله صالح: بلی، این درست. بعداً او (مسعود) مرا در سال ۱۹۹۹ به ایالات متحده امریکا جهت آموزش های پیشرفته استخباراتی فرستاد، که البته زمینه سازی یک چنین فرصتی برای من، نمایانگر چیزهای زیادی است.

مارتین اسمیت: و نزد چه کسی آموزش دیدید؟

امراالله صالح: این زمانی بود که امریکایی ها به این نتیجه رسیده بودند که افغانستان به مکان مهمی بدل می شود. طالبان و القاعده در حال تبدیل شدن به تهدیدات مستقیمی علیه امنیت امریکا بودند، به همین خاطر آن ها مقاومت گران را به عنوان متحدان بالقوه خود در نظر داشتند و شرایط این آموزش را فراهم کردند. من در واقع جزو نخستین گروهی بودم که برای آموزش به آن جا رفته بودم.

مارتین اسمیت: از جانب سیا(CIA)؟

امراالله صالح: من نمی دانم که آن ها کی ها بودند. بلی آن ها امریکایی بودند. حتما من نمی دانم که آن ها متعلق به ارتش بودند یا سیا، اما آن ها مربیان خوبی بودند.

مارتین اسمیت: چه آموزش های را فرا گرفتید و چرا؟

امراالله صالح: در زمینه عملیات های پیشرفته بود؛ عملیات پیشرفته به معنای هدف گیری، تشخیص هدف، پوشش و برنامه ریزی عملیات، اجرای عملیات، بهره برداری از اسناد و مدارک، بهره برداری از محلات، بهره برداری از اهداف دست گیر شده، تحلیل مسایل و چیزهای دیگری از این دست. چیزهای بسیار ابتدایی.

مارتین اسمیت: چه رویدادی باعث شده بود تا امریکایی ها شما را به رسمیت بشناسند؟

امراالله صالح: بعد از بمب گذاری سفارت های امریکا در شرق افریقا و پس از حملات راکتی ایالات متحده امریکا بر اهدافی از القاعده در سودان، چنین چیزی رخ داد. میزان درک امریکا در آن زمان نسبت به این مساله که القاعده به یک تهدید واقعی مبدل می شود، در حال افزایش بود.

ما در آن زمان تحت رهبری کاریزماتیک فرمانده مسعود با کم ترین منابع علیه طالبان و القاعده می جنگیدیم. بنا بر این آن ها با خود فکر کردند که خوب این آدم ها با دشمنان ما می جنگند، بنا دشمن دشمن ما، دوست ماست. این همان چیزی بود که این روند آغاز شد.

مارتین اسمیت: و آن ها به شما آموزش دادند. آن ها به شما علاقمند بودند، زیرا شما عمدتاً به دنبال اطلاعات از داخل القاعده بودید، آیا این درست است؟

امراالله صالح: بلی. این یک بخش آجندا بود، از این جهت که طالبان و القاعده در آن زمان بسیار شبیه هم بودند. در عین حال، آن ها به عنوان متحدان هم، بخشی بزرگی از افغانستان را تحت کنترل داشتند. تفکیک میان طالبان و القاعده بسیار سخت بود.

ما هیچ گاهی با آجندا های القاعده موافق نبودیم. فرمانده مسعود هیچ وقت به تنهایی بالای القاعده متمرکز نبود. اما این رویدادی بود که باعث شد تا با امریکا وارد یک رابطه شویم و ما توافق کردیم تا اطلاعات را با آن ها شریک سازیم. اما برای ما، افغانستان به عنوان یک کل، هدف و برنامه مان بود. پاکستان، القاعده و طالبان در آن روزها همه با هم یکی بودند.

مارتین اسمیت: [پیشنهادی که شما از جانب امریکا دریافت کردید، چه بود؟]

امرالله صالح: یک رابطه ساده مبتنی بر همکاری، که به معنای آن بود تا به آن ها در رابطه به وضعیت و این که چگونه القاعده، پاکستان و طالبان در حال گسترش افراط گرایی در منطقه اند، چگونه این منطقه را به مرکز افراط گرایی و گروه های افراطی جهان مبدل می کنند، معلومات دهیم. ما هم چنان می بایست در مورد برنامه های جهانی القاعده نیز به آن ها معلومات می دادیم.

در عوض، از جانب آن ها [همکاری] اندکی آن روزها صورت می گرفت. هرچند این رابطه یک رابطه ساده، مبتنی بر همکاری بود، اما شاهد بودیم میزان حمایتی که از جانب واشنگتن صورت می گرفت، روز تا روز افزایش می یافت. هم چنین این امید وجود داشت که آن ها از مقاومت گران با فرستادن اسلحه و تجهیزات حمایت خواهند کرد. اما در مساله کمک مهمات و تجهیزات، آن چه که آن روزها به ما می دادند، بسیار ناچیز و اندک بود.

مایکل اسمیت: این یعنی (CIA) بود.

امرالله صالح: بلی (CIA) بود. در آن روزها آن ها نمی دانستند و مطمئن نبودند که القاعده قادر به انجام حمله بر قلمرو ایالات متحده خواهد بود. آن ها تصور می کردند که ممکن است القاعده حملات مشابهی را بر منافع امریکا و یا سفارتخانه های آن کشور در منطقه اجرا کند. .

مایکل اسمیت: وضعیت استخباراتی آن ها چگونه بود؟

امرالله صالح: در مواردی آن ها اطلاعات خوب استخباراتی داشتند، اما از حمایت سیاسی مبنی بر نابود سازی یکی از سرمایه های امریکا برخوردار نبودند، به همین خاطر آن ها نزد ما آمدند و خواهش کردند تا ما این کار را بکنیم. در مواردی از ما خواستند تا مناطقی را هدف قرار دهیم، اما آن ساحات در عمق مناطق جنوبی افغانستان قرار داشت و حمله بر آن خارج از دسترس و فراتر از توانایی ما بود.

در یکی دو مورد وضعیتی پیش آمد که کاروان متعلق به اسامه بن لادن از مجاورت خط مقدم جبهه رد می شد. با این حال، انجام دادن حمله در قلب صف اول دشمن برای ما ناممکن بود تا پس از آن به اسامه

دسترسی پیدا می کردیم. برای ما، بن لادن تنها اولویت نبود. او، در واقع از عناصری بود که در مجموعه اولویت های مان قرار داشت.

مایکل اسمیت: در اوایل ماه سپتامبر ۲۰۰۱ دو خبرنگار عرب به پایگاه شما در تخار آمدند. می خواهم بدانم که آن ها چگونه آمدند و شما در مورد آن ها چه فکر می کردید؟

امرالله صالح: وقتی دو خبرنگار عرب فرمانده مسعود را با اجرای آن حمله انتحاری شهید ساختند، یکی از آن ها زنده ماند. او نیز دقیقی بعد از حادثه در تبادل گلوله به هلاکت رسید.

ما اسناد و مدارک زیادی را از بکس های آن ها به دست آوردیم. آن اسناد و مدارک به سادگی مورد تحقیق قرار گرفتند. ما برخی تحقیقات نیز انجام دادیم. ما هم چنین نسخه هایی از آن مدارک و اسناد را به بریتانیا، ایالات متحده امریکا، فرانسه و بلجیم فرستادیم، زیرا در این کشورها افرادی وجود داشتند که تسهیلاتی را برای ماموریت این دو خبرنگار فراهم کرده بودند. مظنون عمده [یاسر] ال سیری، یک مصری ساکن لندن بود که یک معرفی خط برای این دو تن نوشته بود و نگاشته بود که این دو خبرنگار با وی کار می کنند.

مایکل اسمیت: چه فکر می کنید که چه کسی مسوول این ترور بود؟

امرالله صالح: مبتنی بر شواهدی که ما در دست داریم، هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد که مسوول این کار القاعده بوده است.

مایکل اسمیت: و چه شواهدی شما را به این نتیجه رسانید تا به این اطمینان برسید؟

امرالله صالح: به این خاطر که خبرنگاران عرب بودند. تمامی اعرابی که در افغانستان بودند با القاعده ارتباط داشتند. آن ها هم چنین پیش از اجرای ماموریت شان در کابل زندگی کرده بودند. در پاسپورت شان نیز چندین ویزه پاکستان بود که این نیز نشان می داد پاکستان در عقب این ماجراست.

هم چنین شواهدی وجود داشت که دلالت به همکاری طالبان نیز در این حادثه می کرد؛ مثل نام های افراد مشخص. وزیر دفاع و معاون وزارت خارجه طالبان این دو خبرنگار را برای رسیدن به خط مقدم جبهه و عبور از آن به جانب قلمرو تحت کنترل ما، یعنی قلمرو مقاومت، کمک کرده بودند.

اما تحقیقاتی که از جانب ما صورت گرفت، تحقیقات کامل و محکمی نبود. تحقیقات ما بسیار ناپخته و ناکامل بود. این تحقیقات باید به صورت بسیار جدی صورت می گرفت و می بایست تمامی آن حلقاتی را که وظایف خود را به صورت درست انجام نداده بودند، بی دقتی کرده بودند و یا از روی نادانی شکار

شده بودند، در بر می گرفت. هم چنان ما می بایست در می یافتیم که چه کسی یا کسانی زمینه ورود این افراد را به این سوی خط مقدم فراهم کردند.

مایکل اسمیت: از شما خواسته شد تا به امریکایی ها تلفون بزنید و آن ها را از مرگ مسعود باخبر کنید؟

امرالله صالح: در اول من به محل حادثه فراخوانده شدم، به شفاخانه کوچکی در همان نزدیکی که جسد فرمانده را منتقل کرده بودند. من نمی دانستم که او دیگر زنده نیست. من تصور می کردم که او زخمی شده است. از من خواسته شد، با رابطه های که در کشورهای خارجی دارم، زمینه معالجه او را در یک شفاخانه مناسب جستجو کنم.

اما وقتی که به شفاخانه رسیدم، برایم روشن شد که او دیگر زنده نیست. بعدا در یک حلقه بسیار کوچک بر سر چگونگی مدیریت اوضاع به صورت موقتی گفت و گو کردیم؛ این که تا چه زمانی ما می توانیم این راز را مخفی نگه داریم و نیز اطلاع رسانی استراتژیک ما در این زمینه چگونه بایستی باشد. در جریان همین گفت و گو به من یک وظیفه مشخص سپرده شد و آن این که بایست با ایالات متحده امریکا تماس بگیرم.

مایکل اسمیت: با (CIA) ؟

امرالله صالح: با (CIA) و به آن ها بگویم که مقاومت برای افغانستان علیه القاعده و طالبان مشکل شده است؛ چون در مرکز مقاومت یک مرد کاریزماتیک، رهبری که حضورش کمبود منابع را جبران می کرد و این که چگونگی مدیریت او باعث شده بود تا ما هنوز وجود داشته باشیم، دیگر حضور ندارد. اگر شما فکر می کنید که القاعده یک تهدید است، طالبان یک تهدید است و اگر شما می خواهید که این مقاومت ادامه بیابد، پس به ما کمک کنید. فرمانده مسعود دیگر وجود ندارد. ما او را از دست دادیم. ما به کمک نیاز داریم. ما نومید شده ایم. این وظیفه ای بود که می بایست من به ایالات متحده امریکا می گفتم و من نیز چنین کردم.

مایکل اسمیت: واکنش چه بود؟

امرالله صالح: واکنش این بود: «درست است که این یک خبر ناگوار است. ما نیز اندوهگین هستیم.» فردی که با من صحبت می کرد در موقعیت تصمیم گیری نبود.

مایکل اسمیت: آیا این مرد ریچ نام داشت؟

امران الله صالح: به خاطری که نام وی از جانب دیگران نوشته شده است. او مرد بسیار خوبی بود و او را ریچ صدا می کردیم، او با فرمانده مسعود در چندین ماموریتش در افغانستان ملاقات کرد. او به من گفت: «منتظر باش، ما با تو دوباره تماس خواهیم گرفت». پیش از این که آن ها تماس بگیرند، یازدهم سپتامبر رخ داد.

مایکل اسمیت: [شما چگونه از حادثه یازدهم سپتامبر باخبر شدید؟]

امران الله صالح: دوتن افغان که در مورد ترور فرمانده مسعود با خیر شده بودند، از نیویارک با من تماس گرفتند. آن ها به من تلفون کردند تا از وضعیت فرمانده باخبر شوند. آن ها گفتند که یک هواپیما به یکی از برج های مرکز تجارت جهانی برخورد کرده است. همان شخص دقیقی بعد تماس گرفت و گفت که «یک هواپیمای دیگر نیز تصادم کرد.» ساعاتی بعد ما از طریق تلویزیون های ستلایت به تماشای حادثه نشستیم و دیدیم که چه وحشتی در جریان بود.

پس از یازدهم سپتامبر از امریکا به ما تیلیفون شد. آن ها گفتند: «ایالات متحده مورد حمله قرار گرفته است. ما فکر می کنیم که این کار القاعده است. آیا شما چیزی در دست دارید که نشان بدهد حملات دیگری نیز در راه باشد و یا هواپیما های دیگری برای حمله آماده شده باشند؟ آیا چیزی وجود دارد تا به ما بگوید تا ما از وقوع هرگونه حمله دیگر جلوگیری کنیم؟»

مایکل اسمیت: کی با شما تماس گرفت؟

امران الله صالح: همان شخص.

مایکل اسمیت: ریچ از (CIA) ؟

امران الله صالح: بلی.

مایکل اسمیت: او به شما زنگ زد، چه گفت؟

امران الله صالح: این آخرین گفت و گوی تیلیفونی ما بود. بعد از آن شخص دیگری مسوولیت ها را به عهده گرفت. من گفتم «من جستجو می کنم تا ببینم که ما چه چیزی داریم.» بعدا ما برخی معلومات را به دست آوردیم. ما واکنش های طالبان و القاعده را در ارتباط به یازدهم سپتامبر تحت نظر گرفتیم و آن معلومات را به سرعت انتقال دادیم.

مایکل اسمیت: شما چه می شنیدید؟

امرالله صالح: ما معلومات مختلفی به دست آوردیم. کسانی بودند که هراسان شده بودند. آن ها می گفتند که «این ما را نابود می کند.» اما هم چنان کسانی بودند که بسیار خوشحال به نظر می رسیدند.

اما آن چه که بسیار جالب بود، مکالمات بین کابل و قندهار بود تا چگونه با این مساله برخورد کنند. ملا عمر، پس از مشوره با بن لادن به صدور یک رهنمود اقدام کرد تا به مطبوعات چه بگویند. [بر اساس این رهنمود] «نه تقبیح کنید. نه تمجید کنید. محتاط باشید. هیچ گونه تصویری را ارایه نکنید که گویا ما این کار را کرده ایم و نیز هیچ گونه تصویری را ایجاد نکنید که گویا ما انجام نداده ایم.»

مایکل اسمیت: آیا هیچ مکالمه ای از بن لادن ضبط کردید؟

امرالله صالح: نه. به هیچ وجه از بن لادن را ضبط نکردیم. اما از اطرافیان او را ضبط کردیم.

مایکل اسمیت: از [ملا] عاطف؟

امرالله صالح: از افرادی چون عاطف.

مایکل اسمیت: خالد شیخ محمد؟

امرالله صالح: نه.

مایکل اسمیت: رمزی بن الشباع؟

امرالله صالح: رمزی بن الشباع. ما می دانستیم که او کی است، اما هیچ وقت [مکالمه اش] را اخلاص نمی کردیم.

مایکل اسمیت: ابو زبیده؟

امرالله صالح: ابو زبیده. بلی ما افرادی داشتیم که او را نظارت می کرد.

مایکل اسمیت: او چه می گفت؟

امرالله صالح: آن ها خیلی خوشحال بودند. برای آن ها این [حادثه] بزرگ ترین احساس موفقیت را می داد. آن ها این رویداد را در حد بزرگی تجلیل می کردند. ما می دانستیم و کاملاً اطمینان داشتیم که جشن تجلیل در درونته جریان دارد. در جلال آباد. در جنوب کابل. در نزدیکی بگرام یک پایگاه القاعده وجود داشت؛ و همه جا جشن ها برپا بود. به خاطری که آن ها موفق به انجام یک کار خارق العاده شده بودند که تمام دنیا را تکان داد. آن ها خیلی خوشحال بودند.

ما تمامی ارتباطات رادیویی را کنترل می کردیم و همچنان نوعی از ارتباط تلفونی را نیز کنترل می کردیم.

مایکل اسمیت: این گونه نظارت نزدیک از چنین سازمانی باید خیلی جذاب بوده باشد؟

امرالله صالح: شما خودتان را در موقعیت ما قرار دهید. ما رهبر خود را از دست داده بودیم. ما همه در هراس و ترس به سر می بردیم. بسیار سخت بود که تداوم مقاومت را بدون موجودیت مسعود حتی تصور هم نکنیم. ما وضعیت دردناکی داشتیم، ما همه محزون و غمگین بودیم. حتی نمی توانستیم حدس بزنیم که وضعیت چگونه خواهد شد.

در عین حال حملات علیه ما آغاز شد، حملات ویرانگر طالبان در هر دو جبهه یعنی تخار و شمالی علیه ما آغاز شد.

مایکل اسمیت: شما گفتید که در جریان سه هفته پس از مرگ مسعود، با شما یک تماس تلفونی جالب برقرار شد.

امرالله صالح: فکر می کنم چهاردهم دسامبر بود که این تماس برقرار شد و آن فرد به من گفت: «با توجه به تراژیدی ای که رخ داده است، این مصیبت که دامن ایالات متحده را گرفته است، جان هزاران تن، هزاران انسان بی گناه از دست رفته است. ویرانی عظیمی که متوجه اقتصاد ما شده و صدمه این حادثه بر اعتبار ما وارد کرده، همه اش برای ما خیلی ناگوار است. اما این یک خبر خوش برای افغانستان است. برای ما این [رویداد] مایه تاسف، اما برای افغانستان مایه خوشبختی است و شما شاهد یک آینده روشن می شوید. من با تو تماس گرفته ام که دیگر مانند گذشته عمل نکنید. به رهبری خود بگو که ما دیگر تغییر کرده ایم. ما کارهایی خواهیم کرد که حتی شما تصورش را هم نمی توانید، بکنید. چه نیاز دارید؟»
و من به او گفتم که چه نیاز داریم. او گفت:

«امرالله، دنیا تغییر کرده است. برو با رهبران خود صحبت کن. یک گفت و گوی جدی را آغاز کن. به مجردی که این گفت و گو را انجام دادی، دوباره با من تماس بگیر. به من بگو که چه نیاز دارید. دیگر مثل گذشته فکر نکنید. هیچ چیز مثل گذشته نخواهد بود. افغانستان شاهد یک آینده روشن خواهد بود.»

مایکل اسمیت: چه قدر وقت گرفت تا با وی دوباره تماس بگیرید؟

امرالله صالح: در حالی که ما آماده می شدیم تا لیست نیازهای خود را آماده کنیم، همان فرد تماس گرفت و گفت که آنها در راه اند تا نزد ما بیایند.

مایکل اسمیت: آیا آن ها (CIA) بودند؟

امراالله صالح: بلی.

مایکل اسمیت: و این دقیقاً آغاز سقوط و فروپاشی نظام طالبان بود.

امراالله صالح: مثل یک رویا بود. به صورت ناگهانی، روستایی در دل این کوهستان به محل قومانده بزرگ ترین قدرت جهان مبدل شد. بعضی وقت ها من چشم هایم را با دستانم می مالیدم و می گفتم: «آیا خواب می بینم؟ نه من بیدارم. بلی، این دقیقاً اتفاق افتید.»

مایکل اسمیت: این البته بسیار پیش تر از آن که شما به کابل بیایید، نبود.

امراالله صالح: تقریباً بیشتر از ۵۰ روز.

(در سال ۲۰۰۴ رئیس جمهور حامد کرزی (شما را به دفتر خود فراخواند و از شما خواست تا ریاست امنیت ملی را به عهده بگیرید. آیا آن چه را که در آن جلسه رخ داد، میشود بازگو کنید؟

امراالله صالح: من سه بار دیگر قبل از آن جلسه با وی ملاقات کرده بودم. با این حال من روابط خودم را در حلقه نزدیک به او داشتم. من هیچ وقت تلاش نکردم تا به این پست گماشته شوم.

مایکل اسمیت: آیا او شما را رهنمایی کرد که چه چیزی از ریاست امنیت ملی می خواهد؟

امراالله صالح: به صورت عمومی چیز های گفت. او گفت: «ما می خواهیم تا افغانستان را آباد کنیم، من به تو اعتماد دارم. آیا می توانی این کار را انجام دهی و استخبارات را احیا کنی. من کاملاً از تو حمایت می کنم. مبارک باشد.» بعداً ما یک عکس مشترک گرفتیم و این عکس مشترک را من هنوز با خود دارم.

مایکل اسمیت: قبل از آن که کشمکش بین شما و رئیس جمهور گسترش بیابد، شما در این پست همکاری های مشابهی با ناتو و نیروهای امریکایی داشتید؟

امراالله صالح: بلی همکاری های مشابهی داشتیم.

مایکل اسمیت: این همکاری های مشابه چه بود؟

امراالله صالح: این همکاری های مشابه عبارت بود از این که ناتو می خواهد افغانستان را تبدیل به کشوری کند که از آسیب همسایگان راحت باشد. بنا بر این ما به ناتو نیاز داریم تا تخصص، آموزش، تجهیزات و چگونگی استفاده از آن ها را برای ما فراهم کنند؛ متحد ما باشند و ما را از گزند نیروهای شرور داخلی و منطقه ای نجات دهند.

مایکل اسمیت: [در سال ۲۰۰۸، رئیس جمهور حامد کرزی از یک سوء قصد در جریان مراسم جشن جان به سلامت برد.] چه چیزی در آن روز اتفاق افتید و بعد از آن سخنرانی شما در برابر پارلمان؟

امرالله صالح: وظیفه وزارت دفاع و داخله این بود تا ساختمان‌های اطراف را پاک سازی و امنیت آن‌ها را تامین کنند. آن‌ها یکی از ساختمان‌ها را که در آن سه تروریست مخفی شده بودند، پاک سازی نکرده بودند. زمانی که مراسم آغاز شد، آن‌ها اقدام به گلوله باری به سوی مراسم کردند. رئیس جمهور کرزی به صورت سریع از محل بیرون برده شد.

ما دریافتیم که آن‌ها چگونه قادر به انجام این کار شدند و کی‌ها بودند. آن‌ها از سوی کسی در ارتش مورد حمایت قرار گرفته بودند و آن مرد اکنون زندانی است. سلاح‌های که آن‌ها استفاده کردند نیز از انبارهای ارتش بیرون کشیده شده و بالای آن‌ها فروخته شده بود.

ما تمام وقایع را دسته بندی کرده و در برابر پارلمان حاضر شدیم. اما پارلمان خیلی عصبانی و ناراحت بود. حیثیت افغانستان آسیب دیده بود. من نیز عین احساس را داشتم. چنین نبود که من تنها به دفاع پرداختم. اما به آن‌ها گفتم: «دست آورد آن‌ها این بود که مراسم را به هم ریختند. اگر شما ما را از وظایف مان برکنار کنید، این به معنای آن است که شما آن‌ها را پاداش می‌دهید. اگر آن‌ها به این گونه حملات مشابه ادامه دهند، بعید نیست که تمام حکومت را برکنار کنید، زیرا دشمن قادر به انجام حمله بر شما نیز است. ما باید به مثابه یک تیم ملی عمل کنیم. ما باید در شرایط دشوار و سخت در کنار هم باشیم». من به آن‌ها توضیحات فراوانی دادم؛ و این باعث شد تا هر سه تن مان نجات بیابیم.

مایکل اسمیت: هر سه شما؟

امرالله صالح: وزیر دفاع، داخله و خودم.

مایکل اسمیت: اما هدف اصلی سخنرانی چه بود، چه چیزی را می‌خواستید بیان کنید؟

امرالله صالح: بیان حقایق و بعد از آن فرصت دادن به پارلمان تا در پرتو این حقایق تصمیم بگیرد. من به آن‌ها در مورد ضعف‌های نظام قضایی مان گفتم. به آن‌ها در مورد نواقص در نیروهای امنیتی گفتم. به آن‌ها در مورد نقش پارلمان در تقویت نهادهای ملی گفتم. هم‌چنان به آن‌ها گفتم که منظور دشمن از اجرای یک چنین اقداماتی چیست.

در پایان گفتم: «ببینید من خودم را یک فرد استثنایی به حساب نمی‌آورم. این کشور پر از افراد مستعد و تواناست. هزاران انسان وجود دارند که احتمالاً این وظیفه را بسیار بهتر از من انجام می‌دهند. این چیزی

نیست که من از شما می خواهم. آنچه که من از شما می خواهم تا در نظر بگیرید این است که دو روز پس از این حادثه پیام شما به القاعده چیست؟»
مایکل اسمیت: و طالبان.

امرالله صالح: برای طالبان و برای پاکستان. فکر می کنم که برخورد [پارلمان] مناسب بود. آن ها ما را ابقا کردند. روز بعدی رئیس جمهور کرزی را دیدم. او از ابقای مجددمان خوشحال نبود.
مایکل اسمیت: این بدبختی است. احتمالاً تصور می کردید که همه چیز دیگر تمام شد.

امرالله صالح: بلی. مواردی زیادی بود که فکر کردم دیگر تمام شد. من در قدرت به صورت سیاسی شریک نبودم تا چاپلوسی کنم و به خاطر باقی ماندن در قدرت، دست به هرکاری بزنم. با خود گفتم که من جزو این گروه هستم و این گروه باید با مردم ارتباط ایجاد کند، با واقعیت ها ارتباط ایجاد کند.
مایکل اسمیت: آن روز کرزی به شما چه گفت؟

امرالله صالح: او به خاطر ابقایمان به ما **مبارکباد** نگفت. من می توانستم در چهره اش بخوانم. او از ابقای ما راضی به نظر نمی رسید.
مایکل اسمیت: چرا؟

امرالله صالح: احتمالاً این ساده ترین راهی بود که می توانست ما را حذف کند.
مایکل اسمیت: چرا می خواست که شما را حذف کند؟

امرالله صالح: احتمالاً فکر می کرد که ما توانایی انجام وظایف خود را نداریم.
مایکل اسمیت: چرا او فکر می کرد که شما توانایی انجام وظایف تان را ندارید؟
امرالله صالح: زیرا ما نتوانستیم امنیت او را در جریان جشن تامین کنیم.

مایکل اسمیت: آیا او با صدای بلند با شما حرف زد؟ آیا او قهر شده بود؟
امرالله صالح: بلی واضح است که قهر شده بود.
مایکل اسمیت: چه گفت؟

امرالله صالح: او گفت: «این یک شرم ملی است. و شما ها مسوول آن هستید.»
مایکل اسمیت: پاسخ شما چه بود؟

امراالله صالح: من گفتم: «بلی، این درست است. چنین چیزی رخ داده است و در آینده نیز رخ خواهد داد. افغانستان کشوری نیست که در آن صلح تامین باشد. این جا ما در یک وضعیت نورمال به سر نمی بریم.» چنین چیزی حتا در کشورهای دیگر هم اتفاق می افتد. به مصر نگاه کنید، آن ها چگونه توانستند [رئیس جمهور انور] سادات را ترور کنند؟ آن ها چگونه توانستند کندی را به قتل برسانند؟

مایکل اسمیت: آیا شما در جریان حمله بر سفارت هند [در سال ۲۰۰۸] در کابل بودید؟

امراالله صالح: بلی.

مایکل اسمیت: وقتی که از حادثه باخبر شدید، به جمع آوری شواهد و مدارک در رابطه به این قضیه پرداختید؟

امراالله صالح: بلی. تمامی شواهد به صورت مستقیم حاکی از نقش [گروه اسلام گرای] لشکر طیبه و آی اس آی در این ماجرا بود.

مایکل اسمیت: به صورت مشخص چه چیزی؟

امراالله صالح: به صورت بسیار مشخص ما شخصی را که وسیله نقلیه را فراهم کرده بود، دست گیر کردیم، ما شخصی را که این برنامه را یکجا با آی اس آی در پاکستان برنامه ریزی کرده بود، دست گیر کردیم. ما هم چنان شواهد کافی داشتیم که نشان می داد پاکستان از قبل در طراحی این حمله دست دارد. من هم چنان با استفاده از این شواهد و مدارک می دانستم که آن ها در صدد حمله بر سفارت هند هستند.

مایکل اسمیت: اما آن شواهدی که شما داشتید، چه چیزهایی بود؟

امراالله صالح: ما بقایای آن شبکه را دست گیر کردیم.

مایکل اسمیت: و آن ها اعتراف کردند.

امراالله صالح: آن ها برای لشکر طیبه کار می کردند.

مایکل اسمیت: اما شواهدی که نشان بدهد میان لشکر طیبه و آی اس آی ارتباط وجود دارد، چه چیزهایی بود؟

امراالله صالح: نخست این که لشکر طیبه دست پرورده آی اس آی است. دوم این که ما قبل از این رویداد افرادی را تحت نظر گرفته بودیم که آن ها در پوشش های مختلف و با آموزش هایی که آی اس آی برای

شان فراهم کرده بود، به دنبال اهداف هندی در افغانستان بودند و این معلومات را به آن ها می فرستادند. بنا بر این ما می دانستیم که آی اس آی به دنبال انجام اقداماتی علیه سفارت هند است.

مایکل اسمیت: آن شواهدی که نشان می داد میان حمله و آی اس آی رابطه وجود دارد، کدام ها بود؟

امرالله صالح: بسیار واضح و روشن است. سفارت هندوستان در کابل برای القاعده هدف نیست. هندوستان هیچ گونه اقدامی علیه القاعده انجام نمی دهد و این یکی از مدارک تصادفی است.

اما شاهد محکم دیگرمان دست گیری فردی بود [که در برنامه ریزی حمله نقش داشت]. او به ما در مورد یکی از خانه های امن در پاکستان سخن گفت. او به ما شماره های تیلیفون را داد. او نام آن فرد مرتب و مرموزی را که به آن ها تجهیزات، نقشه و پول را فراهم کرده بود، داد، که تمامی این ها به صورت روشن حاکی از دست داشتن آی اس آی است. ما به آی اس آی گفتیم که «برادران، این مکانی است که ما ریشه این حمله را در آن یافته ایم.»

ماهها بعد آن ها در پاسخ به ما گفتند که «بلی، ما به آن مکان رفتیم و آن خانه اکنون خالی است.» درست است که آن خانه خالی است، اما شما می توانید اسناد آن خانه را بررسی کنید. کی آن خانه را گردانندگی می کند. بسیار نومید کننده بود. بسیار نومید کننده. بلی آن ها دست داشتند. آن ها دست داشتند.

مایکل اسمیت: و چه زمانی شواهد خود را با هم قطاران تان در (CIA) شریک ساختید؟

امرالله صالح: در رابطه به تحقیقات دقیقاً نمی دانم که چه زمانی این کار صورت گرفت. در واقع ما شانه به شانه هم کار می کردیم. در رابطه به این قضیه مشخص هیچ چیزی وجود نداشت تا ما از سیا پنهان کنیم. آن ها در رابطه به همه اقداماتی که ما در جریان تحقیقات انجام می دادیم، آگاه بودند. در رابطه به همه چیز.

مایکل اسمیت: بنا بر این نتیجه گیری آن ها نیز این بود که این حمله با حمایت و پشتیبانی ISI صورت گرفته است؟

امرالله صالح: ما از (CIA) نمی خواستیم تا نتیجه تحقیقات خود را با ما شریک سازند. ما صرفاً آن ها را با ارایه شواهد کمک می کردیم. تصور ما این بود که ارایه شواهد بیشتر به آن ها باعث می شود تا آن ها بهتر قضاوت کنند.

مایکل اسمیت: نقش [شبکه حقانی] در این حمله چه بود؟

امراالله صالح: آن ها برای این حمله تسهیلات فراهم می کردند، زیرا حمله کننده از طریق لوگر و با کمک آن ها به کابل آورده شده بود. اما عملیات متعلق به لشکر طیبه بود.

مایکل اسمیت: لشکر طیبه یک . . .

امراالله صالح: لشکر طیبه یک گروه افراطی پاکستانی مستقر در پنجاب است. آن ها (اعضای لشکر طیبه) در مناطق قبایلی مستقر نیستند. عمدتاً این گروه به هدف حمله بر هند ساخته شده است. این همان گروهی است که حملات بر بمبئی را طراحی و اجرا کرده است.

مایکل اسمیت: شما وقایع متعددی را بررسی کرده اید. آیا می شود برای ما از «دستگیر» و برخی دیگر که تا کنون در موردش سخن نگفته اید، بگویید؛ یکی از آن وقایع که به صورت روشن نشانگر نقش سازمان استخباراتی پاکستان یا آی اس آی از طریق طالبان در افغانستان باشد؟

امراالله صالح: دستگیر کسی است که نامش تاجمیر می باشد. او در زمان اقتدار طالبان، مسوول استخبارات طالبان در جلال آباد بود. به دلیل خاصیت کارش او روابط نزدیکی با القاعده دارد و از سوی آی اس آی آموزش داده شده است. او یکی از دست پرورده های آی اس آی است. او اصلاً از اهالی ولایت پکتیا می باشد. مرد بسیار مجربی است، او حدود ۷۰ اسم مستعار دارد. اما ما می دانیم که او تاجمیر است.

او عملیات های خود را از تل، در وزیرستان در مناطق قبایلی رهبری می کند. ما ده ها بار دریافتیم که تاجمیر در رهبری برخی عملیات های مشخص نقش دارد. ما به آی اس آی گفتیم: «این مرد در کوهستان پنهان نشده است. او یا در پشاور است یا در فلان ساختمان مشخص که شماره تلفون نیز دارد.» آن ها هیچ گاهی اقدام به دست گیری تاجمیر نکردند، زیرا تاجمیر از خودشان است. سیا در این مورد می داند. ارتش امریکا در این مورد می داند. اف بی آی نیز می داند. در واقع تاجمیر کسی است که از سوی آی اس آی به عنوان مسوول عملیاتی القاعده کار می کند. این شخص مسوول بیشتر از نیمی از حملات خونینی است که پس از سال ۲۰۰۴ در کابل رخ داده است.

مایکل اسمیت: او مسوول عملیاتی القاعده است یا طالبان؟

امراالله صالح: هر دو.

مایکل اسمیت: او از جانب آی اس آی آموزش دیده است.

امراالله صالح: بلی، دقیقاً.

مایکل اسمیت: چه چیزی باعث شده تا فکر کنید که او هنوز از سوی آی اس آی رهبری می شود؟

امرالله صالح: به این خاطر که او در کوهستان مخفی نشده است. او در یک اپارتمان و در یکی از شهرها زندگی می کند. ما دهها بار محل زندگی او را کشف کردیم و آن اطلاعات را به آی اس آی انتقال دادیم. در پاسخ آی اس آی به ما گفت: «شما درست می گفتید. شماره های تلفونی که در فلان حمله در کابل استفاده شده اند با کسی در تل تماس برقرار کرده است.» اما آن ها هیچ گاهی او را دست گیر نکردند.

مایکل اسمیت: شما با آی اس آی تماس می گرفتید؟

امرالله صالح: بلی.

مایکل اسمیت: با چه کسی صحبت می کردید؟

امرالله صالح: من با [فرمانده ارتش پاکستان، ائتلاف پرویز] کیانی، [رئیس اسبق آی اس آی] ندیم تاج و [رئیس فعلی آی اس آی احمد شجاع] پاشا صحبت می کردم.

مایکل اسمیت: آیا در جریان صحبت با کیانی و پاشا از تاجمیر نیز سخن می گفتید؟

امرالله صالح: بلی.

مایکل اسمیت: پاسخ آن ها چه بود؟

امرالله صالح: آنها می گفتند که «مساله را بررسی می کنند.»

مایکل اسمیت: آیا آنها همکاری او را با آی اس آی رد می کردند؟

امرالله صالح: بلی، کاملاً.

مایکل اسمیت: پس آن ها رد می کردند؟ اما شما می گوید که مدارک شما موید این است که او با آی اس آی کار می کند و به همین خاطر آی اس آی او را دست گیر نمی کند؟

امرالله صالح: او یک افسر آی اس آی نیست، اما بدون حمایت آی اس آی او نمی تواند در جایی که فعلاً زندگی می کند، زندگی کند. وقتی او عملیاتی را اجرا می کند، دوباره به پشاور میرود، در [آنجا] او صاحب یک دوکان است و آی اس آی این را می داند.

مایکل اسمیت: شما می دانید که میان سیاست های مخفی و سیاست های آشکار و رهبری مشخص این گونه افراد تفاوت وجود دارد؟

امرالله صالح: من فکر می کنم که امریکا یکبار دیگر هم مانند قبل از یازدهم سپتامبر دارد دوباره فراموشکار می شود و این باعث خواهد شد تا شما دوباره آسیب ببینید.

مایکل اسمیت: شما یک مرد فهیم و مجرب در استخبارات هستید. بین سیاست پنهان و استخدام یک فرد به عنوان جاسوس تفاوت وجود دارد؟ آیا ما در مورد عدم پی گیری درخواست های شما از سوی آی اس آی صحبت می کنیم، یا این که در مورد عملیات های تحت رهبری آی اس آی گپ میزنیم؟

امرالله صالح: آی اس آی زمینه و شرایط را برای القاعده، گروه حقانی و طالبان فراهم کرده است تا دست به اجرای عملیات های شان بزنند. بدون حمایت آی اس آی آنها قادر به برنامه ریزی و استفاده از خاک پاکستان برای اجرای این عملیات نخواهند بود. بنابر این آی اس آی می داند که این گروهها چه کاری می کنند و از این کار آنها خوشحال هم است. زیرا از طریق این گروه پاکستان سیاست های خود را در افغانستان دنبال می کند؛ سیاستی که فکر می کند «چون طالبان از ماست، پس باید بر افغانستان کنترل داشته باشند.»

مایکل اسمیت: بنابر این ما از کسانی که آنها را حمایت می کنند، باید حمایت کنیم؟ نه این که آنها را دست گیر کنیم؟

امرالله صالح: بلی، کاملاً درست.

مایکل اسمیت: آیا در جریان عملیات طالبان کسی و یا کسانی را دست گیر کرده اید که با خودش اسنادی داشته باشد که نشانگر ارتباط وی با آی اس آی باشد؟

امرالله صالح: بسیار زیاد.

مایکل اسمیت: آیا می شود مثالی از آن را بیاورید؟

امرالله صالح: به عنوان مثال کسی است به نام سید اکبر. او یک افسر فعال آی اس آی است، او را در ولایت کنر با طالبان یکجا دست گیر کردیم و حالا او در زندان است.

مایکل اسمیت: مثال دیگر؟

امرالله صالح: به عنوان مثال دیگر همکاران من و پولیس، شخصی را که به نفع طالبان در ولایت فراه می جنگید دست گیر کردند که این شخص نیز مربوط آی اس آی بود.

مایکل اسمیت: آنها چگونه فهمیدند که وی مربوط به آی اس آی است؟

امرالله صالح: خود این مرد اعتراف کرد. او نام گروهش، دفتر و تمام چیزهای دیگر را بیان کرد.

مایکل اسمیت: آیا می شود یک مثال دیگر را بگویید؟

امرالله صالح: نه، چون ما یک ضرب المثل داریم که می گوید: کسی که به یک سیب راضی نشود، اگر تمام باغ را هم بدهی راضی نمی شود. بنا بر این تکرار مثال های متعدد چه چیزی را روشن می کند؟ امریکایی ها می دانند که آی اس آی برای آنها نیز یک خطر است.

مایکل اسمیت: پاکستان انکار می کند.

امرالله صالح: بلی، چون به ضررشان است.

مایکل اسمیت: آنها می گویند: «ما از جانب طالبان مورد حمله قرار گرفته ایم. چرا ما باید آنها را کمک کنیم؟»

امرالله صالح: من می خواهم بگویم که آنها از سوی عناصر ضد پاکستانی مورد حمله قرار می گیرند، نه از جانب طالبان.

مایکل اسمیت: در تابستان سال ۲۰۰۸، حملات هواپیماهای بدون سرنشین در فتن (مناطق قبایلی فدرال پاکستان) افزایش یافت. بحث های که در این زمینه شما با همتایان خود در (CIA) و ارتش امریکا داشتید، چه بود و احساس شما در آن زمان چگونه بود؟

امرالله صالح: خوب ما روابط بسیار نزدیک مبنی بر تشریح معلومات با امریکایی ها داشتیم. اما حملات هواپیماهای بدون سرنشین یک مساله حساس و عملیاتی امریکا است. من در این زمینه معلومات زیادی ندارم.

مایکل اسمیت: باور نمی کنم که معلومات کافی نداشته باشید. طوری که شما حرف می زنید به این معناست که نمی خواهید در این مورد با جزئیات صحبت کنید.

امرالله صالح: [آن حملات] تحت کنترل من نبودند. بنابر این من در مورد مسایلی حرف میزنم که بالای آن کنترل داشتم.

مایکل اسمیت: اما شرکای شما در (CIA) این حملات را انجام می دهند؟

امرالله صالح: درست است. و آنها خیلی هم نسبت به این مساله افتخار می کنند.

مایکل اسمیت: اما آنها اجرای آن را انکار می کنند.

امرالله صالح: نه، فکر نمی کنم که انکار کنند.

مایکل اسمیت: من فکر می کنم که به صورت رسمی [انکار] می کنند.

امرا لله صالح: برای من این مساله عجیب است. پس چه کسی دیگری در روی زمین توانایی این حملات را دارد تا در فتا چنین کاری را بکند؟

مایکل اسمیت: آیا می شود برخی از گفت و گوهای را که با آنها در مورد ماهیت این حملات و هدف گیری داشتید، به ما بگویید؟

امرا لله صالح: از این پرسش جالب تان خوشم. به یاد داشته باشید که امریکا در افغانستان به دنبال القاعده و طالبان آمد. آنها به منظور اجرای کدام ماموریت بشردوستانه نیامده اند. این برنامه هنوز هم روشن نیست.

مایکل اسمیت: آیا شما امریکایی ها را تشویق کردید تا حملات هواپیما های بدون سرنشین را افزایش دهند؟

امرا لله صالح: من امریکایی ها را تشویق کردم تا از قوای هوایی خود استفاده کرده و پاکستان را بمباران کنند و آنها را مجبور کنند تا دست از حمایت طالبان و القاعده بردارند، نه این که تنها از هواپیما های بدون سرنشین استفاده کنند. من گفتم: «حملات هواپیما های بدون سرنشین کافی نیست. عملیات شبانه را اجرا کنید، چنان که در قندهار اجرا می کنید.» این یک جنگ جهانی علیه تروریسم است. این جنگ تنها در قندهار وجود ندارد. من بسیار مستقیم با آنها حرف می زدم.

من پاکستان را یک سرمایه به حساب نمی آورم بلکه یک خطر جهانی به حساب می آورم. من در این مورد کاملا روشن صحبت می کنم. این به معنای آن نیست که من از پاکستان نفرت دارم. من جنرال پاشا را به عنوان یک انسان بی همتا، نجیب، آگاه و هوشیار استخباراتی در پاکستان می شناسم. اما او نماینده یک نهاد بدنام و خون خوار است.

مایکل اسمیت: یک مورد اضافی دیگر در رابطه به حملات هواپیماهای بدون سرنشین؛ شما گفتید که آنها را تشویق می کردید که از تمام توان خود استفاده کنند.

امرا لله صالح: کاملا.

مایکل اسمیت: اما به صورت مشخص در مورد حملات هواپیما های بدون سرنشین مشوره شما چه بود؟

امرا لله صالح: من گفتم: «این حملات موثر نیست. از تمام توان ایالات متحده به منظور جلوگیری از بی ادبی و بدکرداری پاکستان استفاده کنید.»

مایکل اسمیت: شما می خواستید تا پاکستان بمباران شود؟

امراالله صالح: كاملا. آنها افغانستان را به اين خاطر كه چند طالب عادى اين طرف و آن طرف وجود دارد، بمباران مى كنند، اما با پاكستان كارى ندارند؛ با وجودى كه مى دانند كه تمامى اهداف با ارزش در آنجا مخفى شده است. اين منصفانه نيست.

مايكل اسميت: حملات هواپيماهاى بدون سرنشين در ۲۰۰۸ افزايش و گسترش يافت. مى خواهم بدانم كه امراالله صالح چه نقشى در اين مساله ايفا کرده است.

امراالله صالح: ما اطلاعات را با امريكايى ها شريك مى ساختيم. اين كه آنها چه اقداماتى را انجام مى دادند، مربوط به خودشان بود. من هيچ چيزى در مورد هواپيماهاى بدون سرنشين نمى دانم. مى دانم كه اين هواپيماها پيلوت ندارند و چون يك هيولاي آهنين با خود بمب حمل مى كنند. من چيزى ديگرى در موردشان نمى دانم.

من به امريكايى ها اصرار مى كردم حالا نيز اصرار مى كنم از هر چيزى كه مى تواند به القاعده، طالبان و حاميان آنها آسيب برسد، بايد استفاده كنند. اين چيزى نيست كه امروز به خاطرش متاسف باشم. اين جنگ در جولاي ۲۰۱۱ به پايان نمى رسد - باور كنيد. جولاي ۲۰۱۱ بسيار زود است. اين جنگ بايد عليه ريشه هاى افراط گرایی باشد كه به صورت مستقيم امريكا را دشمن خود مى پندارد.

مايكل اسميت: آيا شما اهدافى را در مناطق قبائلى براى شان مشخص كرديد؟

امراالله صالح: بلى.

مايكل اسميت: كه آنها بعداً با هواپيماهاى بدون سرنشين آنها را بمباران كردند. چگونه اطلاعات خود را جمع مى كرديد؟ منابع شما چه ها و كى ها بودند؟

امراالله صالح: من هيچ وقتى در مورد منابع خود صحبت نمى كنم. آنها كسانى اند كه با ما باور و فكر مشترك دارند و آن اين كه افغانستان از سوى اين افراد آسيب ديده است و بايد ما آنها را هدف بگيريم. من آنها را چون برادران و سرمايه هاى خود محسوب مى كنم.

مايكل اسميت: يعنى شما منابع استخبارات انساني در اين مناطق داشتيد؟

امراالله صالح: بلى.

مايكل اسميت: در مناطق قبائلى؟

امراالله صالح: هر كجا كه باشد.

مایکل اسمیت: زمانی که [جنرال استانلی] مک کریستال [به‌عنوان فرمانده نیروهای امریکایی و نیروهای بین‌المللی یاری امنیت یا آیساف] در ماه جون ۲۰۰۹ گماشته شد، عملیات شبانه افزایش یافت؟

ام‌الله صالح: بلی. و این باعث شد تا ستون فقرات طالبان میان رتبه در داخل افغانستان در هم بشکند. زمانی که رئیس‌جمهور اوباما آمد، رئیس‌جمهور کرزی به من اجازه داد تا حرف بزنم و من از اجرای عملیات ویژه ستایش کردم.

مایکل اسمیت: نظر شما در مورد عملیات شبانه چه بود؟

ام‌الله صالح: ببینید، این یک روش ویژه‌ی اجرای عملیات است و اجرای عملیات ویژه یکی از موثرترین راهها برای آسیب رساندن به دشمن است. شما نمی‌توانید در این جنگ از تانک‌های خود استفاده کنید، چون دشمن دارای قلمرو نیست. دشمن در میان مردم ملکی خود را پنهان می‌کند. آنچه که من پس از گذر چندین سال می‌خواهم اضافه کنم این است که چرا ما هنوز دارای یک نیروی ویژه در افغانستان نیستیم. آن‌ها می‌بایست این کار را می‌کردند.

مایکل اسمیت: شما نیروی ویژه دارید.

ام‌الله صالح: اما نه متناسب به توانایی‌های مشابه.

مایکل اسمیت: چرا نه؟

ام‌الله صالح: به خاطری که آنها این توانایی‌ها را به ما فراهم نکردند.

مایکل اسمیت: آیا شما بر مک کریستال یا [جنرال دیوید] پتریوس فشار آوردید تا این کار را بکنند؟

ام‌الله صالح: تا زمانی که در حکومت بودم، بلی.

مایکل اسمیت: و پاسخ آنها چه بود؟

ام‌الله صالح: آنها دلایل مرا رد نمی‌کردند، اما ما شاهد پیشرفت در این زمینه نبودیم.

مایکل اسمیت: عملیات‌های هدف‌گیری چقدر موثر بودند؟

ام‌الله صالح: بسیار موثر بودند.

مایکل اسمیت: طالبان با چه سرعتی دوباره خود را احیا می‌کنند؟

امراالله صالح: منظور من این بود که طالبان میان رتبه به اندازه کافی هدف قرار گرفتند، اما دوباره احیا شدند. آنچه من می خواهم بگویم این است که ما باید عملیات های ویژه را علیه شورای کویته، سراج الدین حقانی و تاجمیر اجرا کنیم.

اگر [این گونه عملیات] در قندهار موثر است، چرا باید در کویته موثر نباشد؟ چرا در وزیرستان موثر نباشد؟ این چیزی است که من می خواهم. نیروهای ویژه امریکایی می توانند عین عملیات را در نقطه ای از دنیا انجام دهند.

مایکل اسمیت: انتقادهای وجود دارد که اگر شما طالبان موجود را یکی بعد دیگر به قتل برسانید، بسیار به سرعت جای آنها را جوان تر ها که خشن تر هم اند، پر می کنند.

امراالله صالح: منظور من این نیست که تمام طالبان کشته شوند. منظور من این است که طالبان باید در جریان روند در جامعه افغانستان ادغام شوند. منظور من این است که رهبری آنها منزوی ساخته و کشته شود. منظور این نیست که تمامی کسانی که به نام طالبان می جنگند، باید به قتل برسند.

مایکل اسمیت: بنا بر این به نظر شما استراتژی کشتار طالبان در مناطق روستایی با شکست مواجه شده است؟

امراالله صالح: من نمی خواهم بگویم که این استراتژی با شکست مواجه شده است. منظور من این است که این روش به تنهایی کافی نیست.

مایکل اسمیت: اما یک امکان دیگر این است که کشتن تعداد بیشتر طالبان، آنها را به القاعده نزدیک تر خواهد ساخت؟

امراالله صالح: آیا آنها گاهی از القاعده دور هم بوده اند؟

مایکل اسمیت: [در رویدادهای متعددی مردم بی گناه ملی کشته شده اند.] این مساله پرسش های را در مورد چگونگی کیفی استخبارات ناتو برانگیخته است.

امراالله صالح: استخبارات هیچ وقت یک پدیده کامل نبوده است. تا یک قرن دیگر هم یک پدیده کامل نخواهد بود.

مایکل اسمیت: اما اطلاعات نادرست این خطر را دارد که در پی آن مردم ملکی کشته می شوند؟

امراالله صالح: بلی درست است.

مایکل اسمیت: بنا بر این چگونه این خطر را با این تصور که رهبران آنها را به قتل می‌رسانید، مقایسه می‌کنید؟

ام‌الله صالح: از حدود ۷۰۰ عملیاتی که اجرا شدند، تعدادی کمی از آن‌ها دارای این نقص بودند.

مایکل اسمیت: آیا شما نگران تبلیغات منفی که بعد از کشته شدن افراد ملکی صورت می‌گیرد، نیستید؟

ام‌الله صالح: واقعیت این است که پیوسته به خاطر قتل افراد ملکی ناراحت و غمگین شده‌ام. اما گزینه دیگر چیست؟ من به این مساله به صورت سیاسی نگاه نمی‌کنم. من به این مساله به صورت انسانی نگاه می‌کنم.

مایکل اسمیت: یکی از گزینه‌ها این است که گفت و گوها با طالبان به صورت جدی دنبال شود. این چیزی است که کرزی...

ام‌الله صالح: به نظر من نباید هیچ معامله‌ای با طالبان صورت گیرد.

مایکل اسمیت: هیچ گاهی؟

ام‌الله صالح: هیچ گاهی. در این زمینه باید یک روند وجود داشته باشد. بر اساس این روند، طالبان باید در جامعه ادغام شوند و مطابق به ارزش‌های دموکراتیک عمل کنند. آنها باید هم مانند جبهه شمال خلع سلاح و دوباره ادغام شوند. آنها هم چنین باید از خشونت دست بکشند. نتیجه این روند باید رسیدن به ثبات کامل باشد. بدون این، حتا اگر معامله‌ای صورت گیرد، به تامین ثبات نمی‌انجامد. نتیجه آن یک صلح شکننده است.

منظور من این بوده – البته به صورت نادرست تفسیر شده است- که اگر معامله‌ای صورت گیرد، ما در برابر آن به پا خواهیم خاست، منظور از «ما» تمام نیروهای است که علیه طالبان جنگیده‌اند.

اگر دشمن شما دهسال بعد بر اثر یک معامله به قدرت برگردد، پس سوال این است که ما برای چه جنگیدیم؟ ما دستمال کاغذی نیستیم.

مایکل اسمیت: آیا می‌شود آن دیدگاهها را که شما با رئیس جمهور کرزی در رابطه به مذاکرات بیان کرده‌اید، به ما نیز بگویید؟

ام‌الله صالح: رئیس جمهور کرزی به صورت کافی به دیدگاههای اعضای کابینه خود توجه نمی‌کرد. صحبت‌های ما بیشتر یک جانبه بود. یا باید با او موافق می‌بودی و یا این که مخالفت با او جسارت تلقی می‌شد.

مایکل اسمیت: آیا شما دیدگاه‌های خود را در جلسات خصوصی با وی در این زمینه بیان کردید؟

ام‌الله صالح: بلی. اما نه از یک موضع خشن، بلکه از این منظر که خطرات این مساله را به او گوش زد کرده باشم.

من حامی یک جامعه کثرت گرا هستم. این جامعه یک بازیگر به نام طالبان دارد. اما من نمی خواهم که طالبان بر ما حکم فرما شوند، بر کشور حکم فرما شوند، هرچند که رهبری در کابل اطمینان خود را از دست داده است.

مایکل اسمیت: یعنی شما با کرزی این طوری صحبت کردید؟

ام‌الله صالح: بلی.

مایکل اسمیت: می شود آن را برای ما بیان کنید؟

ام‌الله صالح: رئیس جمهور کرزی گفت: «بلی، من هم می خواهم تا طالبان شکست بخورند.» اما پس از ۹ سال چرا آنها شکست نخورده اند؟ چرا باید من بخشی از مملکت خود را ویران کنم، به این خاطر که چند فرمانده میان پایه طالبان آنجا مخفی شده است؟

او گفت: «من به همه فرصت این را دادم تا طالبان را شکست دهند، اما شاهد هیچ نتیجه ای نیستم. حالا دیگر تمام شد. حالا می خواهم صلح شود.»

مایکل اسمیت: و شما چه گفتید؟

ام‌الله صالح: من گفتم «ما همه صلح می خواهیم، اما هیچ کدام یک افغانستان طالبانی را نمی خواهیم.»

مایکل اسمیت: او چه گفت؟

ام‌الله صالح: این پرسش سختی است. چرا باید یک رئیس جمهور با یک زیردست خود به صورت برابر حرف بزنند؟ او رئیس جمهور است. او گفت: «من تصمیم خود را گرفته ام و مسایل بعد از این طبق معمول نخواهد بود. بلی خطر را می پذیرم. من با طالبان مصالحه می کنم.»

بعد از آن او علیه طالبان هیچ واژه زشتی به کار نبرد. حتا او آنها را «برادر» خواند.

مایکل اسمیت: و شما با این عمل وی مخالفت کردید؟

ام‌الله صالح: بلی.

مایکل اسمیت: شما به او چه گفتید؟

امراالله صالح: من به او گفتم که طالبان دارای دیدگاه نیستند، آنها جز هراس، چند پارچگی افغانستان، توقف برنامه های توسعه ای و نابود سازی کثرت گرایی در جامعه، هدف دیگری ندارند.

مایکل اسمیت: وقتی شما این انتقادات را مطرح می کردید، واکنش رئیس جمهور چه بود؟

امراالله صالح: در برابر این سخنان سکوت اختیار می کرد، اما نتیجه اش این شد که منزوی شدم، وزنه سیاسی خود را از دست دادم و در نهایت به استعفایم منجر شد.

مایکل اسمیت: آیا گفت و گو ها با طالبان آغاز شده است؟

امراالله صالح: نمی دانم. واقعاً نمی دانم.

مایکل اسمیت: آیا در هیچ یک از برنامه های آمادگی برای مذاکره با طالبان حضور داشتید؟

امراالله صالح: نه.

مایکل اسمیت: فردی به نام [محمد] امین الله به ذهن تان می آید؟

امراالله صالح: برای من او بخشی از یک بازی استخباراتی به حساب می آید.

مایکل اسمیت: خوب او علاقمند بود تا به نمایندگی از طالبان مذاکره کند؟ برای من بگویید که واقعاً چه اتفاق افتید؟

امراالله صالح: او آمد و گفت که «من از [فرمانده ارشد طالبان ملا اختر] منصور نمایندگی می کنم. منصور نفر شماره دوم طالبان است. این فرد به دفتر من آمد و گفت که «من معرفی خط از نفر شماره دوم طالبان دارم که علاقمند آغاز مذاکره است.» بعداً ما شروع به ارزش یابی آن فرد کردیم و در نهایت دریافتیم که او یک فرد تقلبی است و دوسیه اش را بستیم.

مایکل اسمیت: اما دوسیه او بسته نشد؟

امراالله صالح: خوب همین فرد به یکی دیگر از نهاد های دولتی رفت و آنها را فریب داد. او با فریفتن آنها تحت این عنوان که از سوی نفر شماره دوم طالبان آمده است، فرصت یافت تا با رئیس جمهور دیدار کند، اما پس از جلسه آنها دریافتند که همه چیز جعلی بوده است.

وقتی من متوجه مساله شدم که او از طریق دیگری تلاش می کند، من به حکومت هشدار دادم که اگر امین الله چنین ادعایی دارد به او اعتماد نکنید، زیرا او یک فرد جعلی است و از هیچ کسی نمایندگی نمی کند.

مایکل اسمیت: با چه کسی تماس گرفتید؟

امران الله صالح: با وزیر امور داخله تماس گرفتم.

مایکل اسمیت: آقای [حنیف] اتمر؟

امران الله صالح: بلی. به او گفتم. به خارجی هایی که در این قضیه دست داشتند هشدار دادم. همچنان به ارگ نیز هشدار دادم، من نمی خواهم که نام این افراد را بگیریم.

مایکل اسمیت: خارجی هایی که درگیر این قضیه بودند، کی ها بودند؟

امران الله صالح: هر کسی که بود، به آن ها گفتم: «متوجه باشید. این منصور نیست.» اما چون تصور بر این بود که امران الله مخالف گفت و گوهاست، بنا بر این نباید او را جدی بگیریم.

مایکل اسمیت: بنا بر این آن ها تصور می کردند که شما در صدد سبوتاژ هستید؟

امران الله صالح: بلی.

مایکل اسمیت: بیایم به مساله استعفای شما. ارگ می گوید که شما به خاطر ناتوانی در تامین امنیت جرگه از کار برکنار شدید.

امران الله صالح: این یک بخش مساله است. باید از آن حمله جلوگیری می شد، اما ما نتوانستیم. دو تن با استفاده از برقع، سلاح های خود را طوری پنهان کرده بودند که مثل کودک به نظر می رسید، به همان خانه ای رفتند که از آن جا به سوی جرگه حمله ور شدند. آن ها در ظرف کم تر از نیم ساعت محاصره و کشته شدند.

مایکل اسمیت: بعد از آن شما احضار شدید؟

امران الله صالح: همان روز، نه.

مایکل اسمیت: اما شما به هر حال احضار شدید؟

امران الله صالح: بلی. تا قبل از آن ما مساله را بررسی کردیم و با کمک مک کریستال مردی را که به سوی پاکستان می گریخت، دست گیر کردیم.

رئیس جمهور شواهد ما را رد کرد. او گفت: «فکر نمی کنم که آن چه شما می گوئید درست باشد. من به این مدارک شما که گویا طالبان این کار را کرده اند، باور ندارم. طالبان نمی توانند تا این حد مقتدر باشند.

این، کار همان هایی است که می خواستند جرگه را بهم بزنند.»

ما ناراحت شدیم. او با احترام و تخصص با ما برخورد نکرد. او ما را به استهزا گرفت.

مایکل اسمیت: به استهزا گرفت!

امرالله صالح: بلی به استهزا گرفت - بسیار طعنه آمیز.

مایکل اسمیت: آیا می شود فضای آن جلسه را برای ما نیز توضیح بدهید؟

امرالله صالح: اکثریت سوال ها از وزیر امور داخله پرسیده شد، به این خاطر که پولیس مسوول امنیت فزیک و تامین امنیت مناطق اطراف بود. اما من نمی خواستم که تمام اتهام بر پولیس وارد شود. من می خواستم تا ما به صورت تیم به نظر برسیم.

زمانی که رئیس جمهور کرزی شواهد ما را رد کرد، به صورت طبیعی برای ما دلیلی برای ادامه کار باقی نمانده بود. به همین خاطر استعفا دادیم.

مایکل اسمیت: [دلایلی که شما استعفا دادید، چه بود؟]

امرالله صالح: دیدگاه های من در رابطه با مذاکره، با او تفاوت داشت. در این مورد قبلا گفتم. من هم چنان طرفدار اقدامات جدی تر علیه طالبان بودم.

دیدگاه های او بعد از انتخابات ریاست جمهوری عوض شد. او تصور می کند که دموکراسی او را به صورت یک فرد آسیب زده است. اعضای خانواده او از سوی مطبوعات به صورت غیرمنصفانه ای هدف قرار گرفتند و غرب نیز به صورت غیرمنصفانه از او انتقاد کرد. بنا بر این پس از انتخابات ریاست جمهوری او کاملا تغییر کرد و ما دیگر رابطه ی قبل از انتخابات را با او نداشتیم. بنا بر این آن چه که صورت گرفت از موضع اقتدار او نبود، برخورد استهزا آمیز وی با شواهد و مدارک ما، وضعیت را به مراتب دشوار کرد. بنا بر این دیگر امکانی برای ادامه کار با او وجود نداشت.

مایکل اسمیت: احساس شما در جریان آن جلسه چه بود؟

امرالله صالح: جلسه ی سختی بود. هم چنان که گفتم او شواهد ما را به استهزا گرفت.

مایکل اسمیت: او شواهد شما را به استهزا گرفت و هم چنان عصبانی بود؟

امرالله صالح: بلی. بلی، بسیار عصبانی بود. حق هم داشت که عصبانی باشد.

مایکل اسمیت: آیا تمام چیزهایی را که او گفت به یاد دارید؟

امرالله صالح: من تمام حرف هایش را کلمه به کلمه به یاد دارم. اما نمی خواهم آن ها را تکرار کنم.

مایکل اسمیت: چرا؟

امراالله صالح: به این خاطر که هنوز زود است. من نمی خواهم که دولت افغانستان را تضعیف کنم.

مایکل اسمیت: آیا شما گفتید با حکومتی که طالبان را عفو کند، همکاری نمی کنید؟

امراالله صالح: بلی. معاون من، داکتر عبدالله، از سوی طالبان به قتل رسید. من می دانم که چه کسی حمله به جان او را برنامه ریزی کرده است. من می دانم که چه کسی از طالبان با القاعده کمک کرد تا فرمانده مسعود را ترور کند.

ایجاد یک روند، مساله جداگانه ای است، اما عفو عمومی طالبان باعث تامین ثبات در افغانستان نخواهد شد.

مایکل اسمیت: امروز برنده این جنگ چه کسی است؟

امراالله صالح: این یک بن بست است.

مایکل اسمیت: آیا استراتژی ناتو موفق است؟

امراالله صالح: مگر آنها استراتژی دارند؟

مایکل اسمیت: قتل های هدفمند و عملیات [ضد شورش]!

امراالله صالح: در هر دو مورد من استحکام و پایداری نمی بینم.

مایکل اسمیت: پس شما می گوئید که استراتژی ای وجود ندارد؟

امراالله صالح: من چنین چیزی نمی بینم.

مایکل اسمیت: این یک حکم جدی است.

امراالله صالح: بلی، کاملاً.

مایکل اسمیت: پس از تمام این مدت؟

امراالله صالح: نه، نظر من عوض نشده است. من گفتم که برخی از آن عملیات ها موثر اند، اما باید آن ها جزوی از یک استراتژی کلان باشند که شامل منطقه، حکومت داری، اقتصادی، توسعه و ایجاد یک تفسیر برای مردم افغانستان باشند تا مردم خود را بخشی از آن بدانند. این چیزی است که من آن را استراتژی می دانم. اما اگر عملیاتی صورت می گیرد و کابل از آن خبر ندارد، این استراتژی نیست. و اگر آنها چنین می کنند، این استراتژی ناتو است.

مایکل اسمیت: استراتژی تقویت اردوی ملی افغانستان چگونه پیش میرود؟

امرالله صالح: اردوی ملی یک نهادی است که همه به آن فخر می کنیم، من به آن فخر می کنم. اما شمار این نیروها دارد تکمیل می شود، اما انگار هیچ اتفاقی نیافتیده است.

مایکل اسمیت: منظور شما چیست؟

امرالله صالح: شمار مورد نظر برای تکمیل این نیروها، کامل شده است. پس سوال این است که تغییر در وضعیت چیست؟

مایکل اسمیت: نظر شما در مورد کیفیت کار ارتش چیست؟

امرالله صالح: در این مورد حرف نمیزنم.

مایکل اسمیت: کرسی از یک جانب از امریکا انتقاد می کند و از جانبی دیگر از ناتو، ما چگونه باید مزاج کرسی را درک کنیم؟

امرالله صالح: کرسی از سیاست های متناقض امریکا به تنگ آمده است. رئیس جمهور کرسی سوال بسیار مشروعی را از آنها می پرسد: پاکستان متحد است یا دشمن؟ و ناتو پاسخ داده نمی تواند. بنا بر این رئیس جمهور می گوید که «اگر پاکستان می تواند هم چنان که پول تان را بگیرد و شما را به قتل برساند، من هم می توانم کارهایی بکنم.»

مایکل اسمیت: طالبان از کجا تمویل می شوند؟

امرالله صالح: آنها اکنون منابع متنوع تمویل دارند. در آغاز، پاکستان و القاعده منبع تمویل شان بود. حالا از تجار به زور پول می گیرند. مالیه می گیرند و عشر جمع می کنند.

مایکل اسمیت: عشر از مواد مخدر؟

امرالله صالح: نه از گندم.

مایکل اسمیت: و از هیرویین.

امرالله صالح: بلی. آنها اکنون منابع متنوع تمویل دارند. اگر شما این سوال را در ۲۰۰۵ می کردید، من می گفتم که ۹۰ درصد از سوی پاکستان تمویل می شوند. اما حالا ۵۰ درصد از سوی پاکستان تمویل می شوند.

مایکل اسمیت: قدم بعدی امرالله صالح چیست؟

امرا لله صالح: من در مورد آنچه که می خواهم انجام دهم، اغراق نخواهم کرد. شما با من در طول چند روز گذشته یکجا بوده اید. من از زندگی در افغانستان لذت میبرم. از هوای اینجا لذت میبرم، از کوههای اینجا لذت میبرم، از آب اینجا لذت میبرم. از میوه های اینجا لذت میبرم. من انسان این سرزمینم. حتما نمی توانم تصور یک لحظه دوری را از این کشور داشته باشم.

در بیرون تصور بر این بود که اگر از سوی حکومت حفاظت نشوم و یا در حکومت نباشم، از این کشور خواهم رفت. قدم بعدی من این است که با اجتماعات مردمی کار کنم. در برخی مناطق که می توانم شرایط را خوب بسازم، با مردم عادی کار کنم، با دانشجویان کار کنم و به افزایش آگاهی در میان طبقه متوسط افغان ها پردازم و تخصصی را که دارم با مردم خودم شریک سازم.

به همین خاطر است که با خارجی زیاد حرف نمیزنم، به خاطری که خارجی ها بسیار می دانند، این افغانهاست که باید بدانند.

بنا بر این من از زندگی در اینجا لذت میبرم. کودکانم در افغانستان اند. آنها مکتب میروند. هر روز که دخترم به مکتب میرود، من با او خداحافظی می کنم و این تمام روز مرا پر می کند. او به یک مکتب محلی میرود و مسایل را در کشور خودش می آموزد. این چیزهایی است که روزهای مرا می سازند.

مایکل اسمیت: آیا قصد دارید تا رئیس جمهوری شوید؟

امرا لله صالح: نادرست خواهد بود اگر بگویم که نه. سیاست این طوری نیست. اما هرکسی می خواهد که رئیس جمهور شود. من می خواهم تا سهم خود را ادا کنم. می خواهم که شامل یک روند باشم، اما با فروتنی می خواهم بگویم که نمی خواهم تا تمام انرژی خود را برای یک پست به مصرف برسانم. این کشور به افراد توانمند نیاز دارد - به افرادی که کاری از دست شان بر بیاید. پست ریاست جمهوری تنها پست برای این کار نیست، موقعیت های فراوانی دیگر برای این کار وجود دارد. من همین حالا دارم کارهای فراوانی را انجام می دهم.

مایکل اسمیت: شما از مدتها پیش در مورد پاکستان هشدار داده بودید؟

امرا لله صالح: بلی.

مایکل اسمیت: مقامات پاکستانی از مدت ها به این سو می خواستند تا شما رئیس امنیت ملی نباشید؟

امرا لله صالح: بلی.

مایکل اسمیت: اکنون شما بیرون شده اید؟

امرالله صالح: نه چنين نيست.

مايكل اسميت: آنها برنده شدند؟

امرالله صالح: آنها برنده شدند، به اين خاطر كه ديگر من در قدرت نيستم. اما آنها هنوز هم بازنده اند. من هنوز در کشورم هستم. من با شما حرف ميزنم. با افغانها حرف ميزنم، به خارج ميروم و حرف ميزنم در مورد افغانستان، در مورد پاکستان. مردم مي گویند كه تو قربانی شدي؛ من مي گویم كه «نه، من همین جا هستم»

مايكل اسميت: آیا شما از خروج نیروهای امریکایی نگران هستید؟

امرالله صالح: بلی.

مايكل اسميت: چه اتفاقی خواهد افتید؟

امرالله صالح: اگر وضعیت همین طوری كه است، ادامه بيباد، نتیجه چیزی جز بدبختی، قتل عام، خونریزی و هرج و مرج نخواهد بود.

مايكل اسميت: چرا باید امریکاییها اینجا بمانند و قربانی بدهند؟

امرالله صالح: چرا اینجا آمدند؟ آنها به دنبال سه هدف عمده اینجا آمدند: شکست القاعده، تضعیف طالبان و ایجاد يك دولت با ثبات برای افغانستان. مگر اين اهداف به دست آمده است؟

مايكل اسميت: رسیدن به اين اهداف چه مدتی را در بر خواهد گرفت؟

امرالله صالح: شکست کمونیزم چه مدتی را در بر گرفت؟

مايكل اسميت: پنجاه سال.

امرالله صالح: آنها می توانند با القاعده آشتی کنند. اين مربوط به خودشان است.

مايكل اسميت: اما شما مخالف اين هستید.

امرالله صالح: خوب ما می جنگیم. ما علیه القاعده خواهیم جنگید. وقتی كه ما علیه القاعده می جنگیدیم به خاطر امریکا نبود. ما به خاطر غرب با القاعده نخواهیم جنگید، بلکه به اين خاطر خواهیم جنگید كه من می خواهم دخترم به يك دانشگاه افغان برود، اگر القاعده برنده شود، اين آرزو برآورده نخواهد شد. من خیلی خود خواه هستم، خیلی خود خواه. من به خاطر امریکا نمی جنگم و نه به خاطر امریکا جنگیده ام.

امریکا به خاطر من نمی جنگد. آنها به خاطر من نمی جنگند. این مربوط به منافع ملی شان می شود. از
تصادف روزگار ما صاحب یک دشمن مشترک شده ایم.

<https://www.pbs.org/video/frontline-the-spy-who-quit/>

www.esalat.org